

# غفلت نکنیم

## تربیت اخلاقی از نگاه کارکردگرایان

دکتر فریبرز بیات

تربیت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اهداف و وظایف نظام‌های تعلیم و تربیت در همه‌ی ادوار تاریخ بوده است. از آنجا که دوره‌ی ابتدایی دوران شکل‌گیری شخصیت اجتماعی و اخلاقی کودک است، رویکرد اصلی بسیاری از نظام‌های تعلیم و تربیت در این دوره، تربیت اجتماعی و اخلاقی است. با وجود این، به نظر می‌رسد در نظام تعلیم و تربیت ایران رویکرد آموزش دانش در اولویت است و تربیت اجتماعی مورد غفلت و کم‌توجهی واقع شده است. به نوعی که می‌توان گفت نظام تعلیم و تربیت در ایران تک‌ساحتی است و آموزش بدون پرورش و تربیت اجتماعی را دنبال می‌کند. این مجموعه مقالات تلاش می‌کند چیستی و چرایی این موضوع را بررسی کند. در این مقاله دیدگاه‌های تربیتی مرتن به عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های جامعه‌شناسی کارکردگرایان بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی تربیت، دیدگاه مرتن

### تربیت اخلاقی از نگاه مرتن

مرتن<sup>۱</sup> جامعه‌پذیری را فرایندی می‌داند که طی آن افراد ارزش‌ها، هنجارها، دانش و مهارت لازم را برای زیست در یک اجتماع به دست می‌آورند (بیرچر، ۲۰۱۲). این تعریف از تربیت اجتماعی و اخلاقی در دیدگاه مرتن ریشه در تلقی او نسبت به جامعه دارد. مرتن جامعه را ترکیب پیچیده‌ای از عناصر ساختاری، به ویژه فرهنگ و ساختارهای اجتماعی می‌داند که در تعامل و هماهنگی با یکدیگر و محیط و با ایفای کارکردهای مربوط به خود، امکان تطابق و تعادل نظام اجتماعی و سازگاری افراد با محیط خویش را فراهم می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). از نظر مرتن، ساختار فرهنگی به عنوان یکی از عناصر اصلی سازنده‌ی جامعه، مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک حاکم بر رفتار عموم اعضای جامعه یا گروهی مشخص است. او کارکرد ساختار فرهنگی را تولید نظام ارزش‌ها، یعنی خوبی و بدی، و درست و غلط می‌داند. همچنین معتقد است، ساختار فرهنگی اهداف مشروع یک جامعه را تعیین می‌کند.

ساختار اجتماعی به عنوان دومین عنصر سازنده‌ی جامعه از دیدگاه مرتن، مجموعه‌ی سازمان‌یافته‌ای از روابط متقابل اجتماعی است که در آن هر یک از اعضای جامعه یا گروه به اشکال گوناگون به هم پیوسته‌اند. او کارکرد ساختار اجتماعی را تولید نظام‌های هنجاری یعنی باید و نبایدهایی می‌داند که راه‌های مشروع رسیدن به اهداف فرهنگی و ارزشی را مشخص می‌کنند. ساختار اجتماعی از نظر مرتن شامل ساختار اجتماعی کلان چون نظام طبقاتی، سیاسی، محیط اجتماعی و الگوهای روابط شخص با شخص است که در آن افراد مستقیم با هم رویارو هستند (گروترز، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۲). مرتن نیز چون پارسونز به ساختار فرهنگی و ارزش‌ها جایگاه رفیع‌تری می‌بخشد و آن‌ها را تعیین‌کننده‌ی ساختار اجتماعی می‌داند. بر مبنای چنین برداشتی از جامعه و تعامل ساختار فرهنگی و اجتماعی، مرتن اخلاق را ترکیب پیچیده‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و الگوهایی می‌داند که بین اعضای یک جامعه مشترک است و نوع کنش‌های آن‌ها را مشخص می‌کند. مرتن تعادل و نظم اجتماعی و اخلاقی جامعه را در هماهنگی ارزش‌ها و اهداف با راه‌های وصول به آن‌ها، یعنی هنجارها، علاقه‌ها، پایگاه‌ها، نقش‌ها و به ویژه جامعه‌پذیری مناسب می‌داند. در نقطه‌ی مقابل بی‌سازمانی اجتماعی و رفتار نابهنجار اجتماعی و اخلاقی رانتهیجه‌ی تعارض بین اهداف و ارزش‌های فرهنگی با ساختارهای اجتماعی تحقق آن‌ها و نیز نابرابری در فرصت‌های



است مستقل از یکدیگر تغییر کنند و این امر گاهی اوقات منجر به ناهماهنگی می‌شود. از این دیدگاه، دو نوع گسستگی قطبی را می‌توان مشخص کرد: یکی اینکه ممکن است فشاری سنگین و گاهی استثنایی بر ارزش هدف‌های ویژه وارد آید که همواره با توجه اندک به ابزار نهادی شده‌ی مجاز برای تلاش در جهت رسیدن به آن هدف‌ها همراه باشد. این وضعیت گونه‌ای «فرهنگ آشفته» را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، نوع دوم گسستگی قطبی هنگامی روی می‌دهد که فعالیت‌ها را از اصل به صورت وسیله بپنداریم و بعد به اعمال مستقلمی تبدیل شوند که اهداف بعدی ندارند. در چنین شرایطی، هم‌نوابی محض به خودی خود ارزش اصلی می‌شود. مرتن می‌گوید: «بین این دو حد‌نهایی جوامعی قرار دارند که تعادل کلی بین توجه به هدف‌های فرهنگی و اعمال نهادی شده را حفظ می‌کنند و این وضعیت در جوامع در حال تحول، ثبات نسبی و هماهنگی ایجاد می‌کند. (کوزر، ۱۳۷۸: ۴۵۵-۴۵۴).

### سازگاری اجتماعی مرتن

بر همین اساس، او سنخ‌شناسی پنج‌گانه‌ای را در مورد چگونگی سازگاری اهداف و ارزش‌های فرهنگی و وسایل نهادی شده‌ی تحقق آن‌ها، به شکل ۱ مطرح می‌کند:

شکل ۱. روش‌های سازگاری اجتماعی از نگاه مرتن

شیوه‌ی سازگاری	اهداف فرهنگی	ابزار نهادی شده
۱. هم‌نوابی	+	+
۲. نوآوری	+	-
۳. مناسک‌گرایی	-	+
۴. انزواگرایی	-	-
۵. طغیان	+	-

۱. **هم‌نوابی:** وضعیتی است که اهداف فرهنگی و وسایل نهادی با هم سازگار و هماهنگ هستند. به تعبیر دیگر، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی وظایف و کارکردهای خود را به‌درستی انجام داده‌اند. در چنین شرایطی، اعضای جامعه به‌راحتی اهداف و وسایل نهادی را می‌پذیرند و با اهداف و نظم هنجاری مسلط سازگاری و هم‌نوابی دارند (مرتن، ۱۹۶۸: ۱۹۵).

دسترسی به وسایل مشروع تحقق ارزش‌های اجتماعی می‌داند. در همین زمینه او می‌گوید: «فرضیه‌ی اصلی من این است که رفتار نابهنجار از دید جامعه‌شناسی نشانه‌ی از هم‌گسستگی بین ارزش‌های معین فرهنگی و شیوه‌های ساختاری شده‌ی اجتماعی برای رسیدن به این ارزش‌هاست» (کوزر، ۱۳۷۸: ۴۳۴). در واقع مرتن معتقد است، ناهنجاری، بی‌هنجاری و بحران اخلاقی نه در ماهیت فرد و روان‌شناسی او که در فشارهای جامعه ریشه دارد. در شرح نظریه‌ی فشار ساختاری جامعه به‌عنوان علت اصلی ناهنجاری و بی‌هنجاری، مرتن به دو عنصر اساسی که در عین تفکیک از نظر تجزیه و تحلیل، به‌طور عمیق با یکدیگر در آمیخته‌اند اشاره می‌کند: اهداف و وسایل. در میان عناصر گوناگون ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، دو مورد آن اهمیت بیشتری دارند. نخستین عنصر شامل هدف‌ها، منظورها و علاقه‌هایی است که به وسیله‌ی فرهنگ جامعه تعریف و تعیین می‌شوند و به صورت هدف‌های مشروع برای همه‌ی اعضای جامعه یا بخش‌هایی از آن درآمده‌اند. هدف‌های متداول که میزان حساسیت و اهمیت آن‌ها متفاوت است، در بردارنده‌ی چارچوب مرجع آرمانی هستند. یعنی اموری هستند که «ارزش تلاش کردن» دارند. عنصر دوم ساختاری، شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این هدف‌ها را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کند. هر گروهی ناگزیر است هدف‌های فرهنگی خود را با مقرراتی منطبق کند که در نظام رسوم اخلاقی ریشه دارد. این مقررات بیانگر راه و روش‌های مجاز حرکت به سوی هدف‌ها هستند (کوزر، ۱۳۷۸: ۴۳۲). به تعبیر دیگر می‌توان گفت، اهداف بیشتر بر مجموعه‌ای متشکل از ارزش‌های اخلاقی، یعنی خوب‌ها و بد‌ها و قواعد هنجاری ناظرند که بر رفتار افراد یک اجتماع یا گروه حاکم و بین آن‌ها مشترک است. اما وسایل مجموعه‌ای سازمان‌یافته از روابط متقابل اجتماعی شامل گروه‌های عضویت، گروه‌های مرجع، پایگاه‌ها، نقش‌ها و ساختارهای فرصتی هستند که امکانات، قواعد و راه‌های رسیدن به اهداف را مشخص می‌کنند (گروثرز، ۱۳۸۳: ۱۳۵). هر گونه ابهام، تعارض، تضاد و ناهماهنگی بین اهداف، ارزش‌ها و وسایل می‌تواند به بحران اخلاقی یا بی‌هنجاری بینجامد. به تعبیر دیگر، بحران اخلاقی می‌تواند به دلیل تعارض در هدف‌ها، تعارض در وسایل و راه‌ها، تعارض هدف‌ها با وسایل یا تعارض هر دوی آن‌ها با واقعیات باشد. مرتن در مقاله‌ی «ساختار اجتماعی و بی‌هنجاری» می‌نویسد: هنجارها و هدف‌ها ممکن

آگاهی دارند، اما ضرورتاً علت آن‌ها را نمی‌دانند. آن‌ها که منشأ این وضعیت را در ساختار اجتماعی می‌یابند، ممکن است با این ساختار بیگانه شوند و تمایل به شورش پیدا کنند. اما دیگران که اکثر اعضای جامعه هستند، ممکن است بیشتر مشکلات خود را به منابع مرموز و کمتر جامعه‌شناختی نسبت دهند. در چنین وضعیتی، مردم به عرفان و بخت و اقبال گرایش پیدا می‌کنند» (مرتین، ۱۹۴۹: ۱۴۹-۱۴۸).

### عوامل بی‌هنجاری

در مورد علل و عواملی که به بی‌هنجاری منجر می‌شوند، مرتین در کنار تعارض اهداف و ارزش‌های فرهنگی با وسایل اجتماعی تحقق آن‌ها و نظام فرصت‌های نابرابر، به «جامعه‌پذیری ناقص» به عنوان یکی از علت‌های بحران اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی اشاره می‌کند. از دیدگاه مرتین، لازمه‌ی درونی کردن اهداف، ارزش‌ها و وسایل نهادی شده‌ی تحقق آن‌ها، کارکرد درست نهادهایی است که مسئولیت جامعه‌پذیری اعضای جامعه را بر عهده دارند. اما چنین نهادهایی لزوماً همه کارکرد مثبت مورد انتظار و هماهنگ را ندارند و حتی بعضاً دچار کارکرد منفی یا کارکردی هستند؛ به طوری که به جای ایجاد هم‌نوایی با اهداف و ارزش‌های موجود، افراد را ناهم‌نوایی کنند. با چنین درک و دریافتی، مرتین از مفهوم «اجماع اخلاقی» مورد نظر دورکیم و پارسونز فاصله می‌گیرد و تضاد و تعارض ارزشی و هنجاری را واقعیتی اجتماعی تلقی می‌کند. در همین زمینه کیویستو می‌گوید: «مرتین نظریه‌ی دورکیم را اواریونه کرده است. در نظر مرتین، به جای اینکه فرد به روبرو شدن با هنجارهای اجتماعی حاضر و آماده‌ی بیرونی و اداری شود و به اصطلاح خود را به طور کامل در معرض انقیاد قرار دهد، باید جهت‌گیری‌های خود را در میان هنجارهای متناقض و ناسازگار متعدد بیابد» این تلقی از تعارض، به نوعی بنیاد نظریه‌ی آنومی، فشار هنجاری و کج‌روی مرتین را تشکیل می‌دهد.

پی نوشت‌ها:

1. Robert k.merton 2. conformity 3. Innovation
4. Ritualism 5. Retreatism 6. Rebellion

منابع:

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی باقری‌رهام. آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۲. احمدی، حبیب (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات. انتشارات سمت، تهران.
۳. چلبی، مسعود (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. چاپ اول، نشر نی، تهران.
۴. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷). آنومی یا آشفتگی اجتماعی پژوهشی در زمینه‌ی پتانسیل آنومی در شهر تهران انتشارات سروش، تهران.
۵. شیخ‌انزلی، داور (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعه‌ی ایران. نشر قطره، تهران.
۶. عبداللهی، محمد (۱۳۸۱). یادمان رابرت کیننگ مرتین. مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۲، ۷۰-۷۷. کوثر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشد، نشر نی، تهران.
۸. کیویستو، پیتر (۱۳۸۶). اندیشه‌های بنیادین در جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صوری‌نشر نی، تهران.
۹. گروترز، چارلز (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی مرتین. ترجمه‌ی زهره کسایی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی، منوچهر صوری، نشر نی، تهران.
۱۱. کولدور، آلون (۱۳۸۳). بحران در جامعه‌شناسی غرب‌ترجمه‌ی فریدمشتار شرت‌سهامی انتشار، تهران.



فرهنگی و وسایل نهادی شده‌ی تحقق آن‌ها را رد کرده‌اند و در مقابل اهداف و وسایل دیگری به جای آن‌ها مطرح شده‌اند (مرتین، ۱۹۶۸: ۲۱۰). این وضعیت از شکست ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در ایجاد اهداف و وسایل نهادی مصوب و مشروع حکایت دارد. در چنین وضعیتی، افراد بانفی اهداف و وسایل نهادی شده و نظم هنجاری موجود، نظمی جدید مبتنی بر اهداف، ارزش‌ها و وسایل جدید مطرح می‌کنند که نوعی انقلاب علیه وضع موجود محسوب می‌شود. البته مرتین به دلیل گرایش محافظه‌کارانه‌ی خود، از آن به عنوان طغیان یا شورش نام می‌برد، در حالی که شورش معمولاً نفی وضع موجود بدون هدف و طرح برنامه‌ی جایگزین است.

بدین ترتیب، شاید بتوان «بی‌هنجاری» را به مثابه‌ی نقض هنجارها و هدف‌های فرهنگی و ناتوانایی اجتماعی اعضای گروه در جهت عمل کردن مطابق آن‌ها و هنجارها و هنجارها دانست (کوزر، ۱۳۷۸: ۴۵۵). به طور کلی، هر نوع ابهام و شک و تردید جامعه و گروه‌های اجتماعی نسبت به اهداف و ارزش‌های فرهنگی یا وسایل نهادی شده‌ی تحقق آن‌ها از منظر مرتین می‌تواند جامعه را دچار وضعیت بحرانی و آنومیک کند (شیخ‌انزلی، ۱۳۸۴: ۷۳). اما از بین گونه‌های بی‌هنجاری و بحران اخلاقی، توجه اصلی مرتین به وضعیت جوامعی معطوف است که بر هدف‌های ویژه و معین تأکید بیشتری دارند، بدون آنکه به راه‌ها و وسایل تحقق آن اهداف توجه کنند. مرتین در مورد پیامدهای چنین وضعیتی معتقد است: قربانیان تناقض بین توصیه‌های فرهنگی برای فزون‌خواهی‌های مادی و موانع اجتماعی برای کسب امکانات کافی، همیشه از منابع ساختاری آرزوهای بی‌پایه‌ی خود آگاهی ندارند. بی‌تردید آن‌ها خود از تعارض بین ارزش‌های فردی و پاداش‌های اجتماعی

۲. **نوآوری:** وضعیتی است که تأکیدات فرهنگی روی اهداف بسیار زیاد است، اما به وسایل نهادی تحقق آن‌ها توجه چندانی نمی‌شود. به عبارت دیگر، ساختار فرهنگی وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام داده، اما ساختار اجتماعی در ایجاد راه‌ها و وسایل لازم برای تحقق اهداف مذکور چندان موفق نبوده است. چرا که فقط گروه محدودی از طریق راه‌های مشروع می‌توانند به اهداف مورد نظر برسند. در چنین شرایطی، به دلیل ارزشمندی دستیابی به اهداف فرهنگی، گروه قابل توجهی از اعضای جامعه تحت نوعی فشار قرار می‌گیرند تا از هر وسیله‌ای، حتی غیرمجاز، برای رسیدن به اهداف مورد نظر استفاده کنند (مرتین، ۱۹۶۸: ۱۹۸).

۳. **مناسک‌گرایی:** وضعیتی است که تأکید بیشتر روی وسایل نهادی است تا اهداف. به تعبیر دیگر، فعالیت و کنش‌ها همه وسیله تلقی می‌شوند و نقش ابزاری دارند و هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند. در چنین شرایطی، افراد وسایل را به نوعی هدف تلقی می‌کنند (مرتین، ۱۹۶۸: ۲۰۶؛ گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۶۰).

۴. **انزوا:** این وضعیت از نبود توفیق و کارکرد نامناسب هر دو ساختار فرهنگی و اجتماعی حکایت می‌کند، اما از آنجا که اهداف و وسایل جایگزین و مطلوب نیز در دسترس جامعه نیستند، برخی افراد سرخورده و ناامید از زندگی اجتماعی، انزوا و گوشه‌گیری یا عزلت پیشه می‌کنند (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۲۳) و حتی ممکن است برای فرار از واقعیت‌های نامطلوب جامعه که چاره‌ای هم برای آن نمی‌بینند، به دنیای وهم و خیال پناه ببرند. احساس شکست، سکوت و کناره‌گیری سه شکل شناخته‌شده از واکنش افراد در برابر چنین وضعیتی هستند (مرتین، ۱۹۶۸: ۲۰۷).

۵. **طغیان:** وضعیتی است که اعضای جامعه، اهداف